

دکتر برات زنجانی

گروه زبان و ادبیات فارسی

نوآوران قرن ششم هجری

نکته جالبی که از مطالعه ادبیات قرن پنجم و ششم هجری بدست می‌آید اینست که در آثار اغلب گویندگان این دوره صورخیال (اعم از تشبیه و استعاره و کنایه و مجاز) بسبب تکرار و استعمال زیاد بصورت مبتذل در آمده بعبارت دیگر شکل قالبی و ثابت پیدا کرده است . شاعر برای تصویر موضوع مورد نظر خود از يك یا چند قالب شناخته شده و معروف که سال‌ها زبان زد گویندگان بوده است استفاده می‌کند .

در زبان‌شناسی باین نتیجه رسیده‌اند که معنای هر کلمه نیروی تأثیری دارد ، کلمه هر چه بیشتر بکار رود و تکرار شود نیروی تأثیرش ضعیف می‌شود و قدرت خیال‌انگیزی را ازدست می‌دهد . بالعکس کلمه کم استعمال از نیروی تأثیر قوی برخوردار است .

صورخیال از کلمات ساخته شده و به همین سبب این قاعده در تشبیه و استعاره نیز صادق است ، تشبیه ابرو به کمان و مژگان به تیر ، و لب به لعل ؛ دیگر احساس‌انگیز نیست .

تصویرهای بی‌روح در قرن ششم

مقصودم از بی‌روح تشبیهاتی است که از کثرت استعمال بصورت ثابت در آمده‌اند . در قصیده‌گامی شاعر ممدوح خود را دعا می‌کند و دوام دولت او را با امور ثابت و

جاودانی پیوند می‌دهد، شعراء این امور ثابت را در قرن‌های چهارم و پنجم اغلب از طبیعت می‌گرفتند، و می‌بایست امری باشد که جاوید بودن آنرا همگان قبول داشته باشند تا شاعر نقطه‌ضعفی بدست رقیبان و مخالفان ندهد. چنانکه منوچهری دامغانی ممدوح خود را چنین دعا کرده: «تا آسمان را تیرگی و روشنی است و تاستارگان را اجتماع و افتراق است شادباش و از ساقیان سیمین ساق شراب بستان»^۱

و جای دیگر چنین دعا کرده: «تا وقتی که در جهان باد بهاری باغ‌ها را پرگل، و ابر بهاری چمن‌ها را شاداب و سرسبز می‌کند دولت و احترام تو افزودن باد»^۲.

اما امیر معزی که قریب یک قرن بعد از منوچهری دامغانی بوده ممدوح خود را چنین تعریف می‌کند: «تا زلف یار را به بنفشه تشبیه می‌کنند جشن بهار و جشن خزان تو مبارک باد»^۳.

از گفته این شاعر نتیجه می‌گیریم که او تشبیه زلف به بنفشه را امری جاوید و همیشگی میدانسته است، همین شاعر مدعی است که فکرش ترازوی شعر سنج زمان است^۴. و شعرا مشکلترین سئوالات را از او می‌پرسند^۵، و اگر چنین باشد برای شعرای دیگر آندوره که امیر معزی را بشاعری قبول داشتند و یا برتراز خود می‌دانستند تشبیه زلف یار به بنفشه، امری مسلم و ثابت بوده است.

انوری: نیم قرن بعد از معزی، انوری که قدرت و استادی او در قطعه و قصیده مشهور است ممدوح خود را چنین دعا کرده است: «تا زمانیکه چهره‌ها را بگل و یاسمن تشبیه میکنند شرع از تو خرم و شاد باد»^۶.

از این تعریف برمی‌آید که شاعر معتقد بوده که تا جهان باقی است چهره‌ها را به گل و یاسمن تشبیه خواهند کرد!

نتیجه آنکه این صورت‌ها بر اثر تکرار به شکل قالبی و کلیشه درآمده و نیروی تأثیر آنها ضعیف شده است.

بنظر من اگر به آنها ایماژهای فسیل شده نام بدیم مناسب‌تر خواهد بود.

تقویت نیروی تأثیر کلمه

وقتی که نیروی تأثیر کلمه‌ای ضعیف شد به راه‌های مختلف قدرت تأثیر آن را زیاد می‌کنند و اغلب این کار را بوسیله آوردن کلمه تازه و یا ترکیب جدید بجای کلمه مستعمل و یا بوسیله اضافه کردن قید یا صفت و یا با تغییر دادن آهنگ‌ها و تکیه کلمات انجام می‌دهند. و برای این کار تنها شاعر بودن کافی نیست بلکه ابتکار و استعداد و احاطت به قوالب الفاظ و در یافت بارمعانی و درک روابط مفاهیم و معانی کلمات و دانش فراخ‌مایه لازم است تا نوپرواز در کار خود توفیق یابد. در آثار حکیم سنائی شاعر بنام قرن ششم نمونه‌های زیادی از نوآوری می‌بینیم و به همین سبب سخن او از دیگران ممتاز و خود نیز به این امر آگاه بوده بطوری که کتاب حدیقه خود را بعد از قرآن بهترین اثر دانسته^۷، و گاهی آن را قرآن پارسی خوانده است^۸. سنائی با ترکیبات تازه که در آثار خود بکار برد راه را برای خاقانی شیروانی و نظامی گنجیه‌ای که از بزرگترین نوآوران این دوره‌اند آماده کرد، برای نمونه از لغات و ترکیبات تازه که حکیم سنائی در آثار خود آورده اند کمی یاد می‌کنیم:

«پنجره‌های زندگانی» بجای «چشم» - «میوه‌روبا» بجای «انگور» - «بوسه‌دان» بجای «لب‌ها» «سوراخ‌آشنائی» بجای «چشم» - «شاخ‌میوه‌روب» بجای «شاخ‌پرمیوه» - «سیمرغ‌گم» و «سرای‌بی‌فریاد» بجای «دنیا» - «خیزران بالا» بجای «بلندقد» - «بت‌ستا» بجای «بت‌پرست» - «غم‌انجام» بجای «غم‌زداینده» - «به‌گزین کردن» بجای «ترجیح دادن» - «دشمن آتشی» بجای «گبر»^۹.

خاقانی - خاقانی شیروانی از نیروی تأثیر معانی کلمات و فرسایش آن بر اثر استعمال زیاد بطور صریح سخن گفته است.

میگوید: لقب‌ها بر اثر کثرت استعمال کهنه شده و اگر نویسنده نیروی خاطر پیدا کند می‌تواند بجای کلمه مستعمل لفظ دیگری بکاربرد، معتقد است کلماتی که کهنه شده‌اند در قدیم تازه و نامستعمل بودند و وقتی که در نظم و نثر راه یافتند تلفظ و

دانستن معنی آنها برای مردم پرزحمت بود و همین کلمات بمرور زمان حالتی یافته‌اند که مفهوم آنها را اشخاص بیسواد نیز می‌دانند، امروز نیز اگر لفظ نو و نادر در نظم و نثر بیاوریم مسلماً در آینده چنین سرنوشتی خواهد داشت و همه مفهوم آنها خواهند دانست، حقیقت این است که در هر عهد روشن‌فکران و نویسندگان خوش ذوق دست تصرف در الفاظ خاص می‌ریزند و آن را چندان در قوانین کتابت بکار دارند که معهود و مألوف شود؛ می‌گویند این بدان معنی نیست کلمات نادر و گوش‌خراش را با جرثقیل در نظم و نثر وارد کنند بلکه باید مصنوع را مطبوع نمایند و الفاظ دور از طبع را بقبول طبع نزدیک گردانند، هم‌چنانکه خود من این روش را در رساله‌ها و قصیده‌ها بکار بسته‌ام^{۱۰}.

از اینجاست که خاقانی سبک خود را «شیوه تازه» و «شیوه خاص» و «شیوه غریب» نامیده است^{۱۱}.

می‌گوید: من شعر را بسوی کمال برده‌ام و امیر معزی شعر را بسوی نقص برده است^{۱۲}.

برای نمونه اندکی از لغات و ترکیبات تازه‌ای که خاقانی در نظم و نثر آورده است یاد می‌کنیم:

«هواپیما» (تخت هواپیما سلیمان) - «آسمان پیما» (دعای آسمان پیما) -
«زمین پیما» (ثنای زمین پیما)

«قبله» بجای «پادشاه» - «سیماب دل» بمعنای «مضطرب» - «قلعه‌های دوشیزه» در مفهوم «قلعه‌های ناگشوده» «نیاز زده» بجای «محتاج» - «سخنان کالبدی» بمعنای «سخنانی که کلیشه‌مانند همه بیک شکل بکار می‌برند» - «شاهد غمزه زن» و «چشمه زر آب آسمان» و «چشم فلک» بمعنای «آفتاب» - «دف سیمین» بمعنای «ماه» «کبود جامه کوردل» برای تصویر «فلک» - «زوبین زرین» برای تصویر «شهاب» - «آب پیکر» برای تصویر «ستاره» «ترکان چرخ» برای نشان دادن «ستارگان» - «آب خشک» در مفهوم «پیمانۀ بلور» - «گوهر تر» بمعنای «شراب» «رومی بچه» برای تصویر «اشک» -

« کعبه عجم » برای تصویر « پادشاه عجم » - « سیم کش » به معنای « بخشش کننده »
 « شیر سیستان » برای تصویر « رستم » - « شاه » بجای « کعبه » - « بادام شکوفه فشان »
 بجای « چشم اشک ریز » « در گزین » بجای « صراف » - « خانه » در مفهوم « زن » - « آتش بسته »
 برای تصویر « زر » - « سیمین آهو » برای تصویر « ساقی » - « آیینۀ آرزونگار » در مفهوم
 « فرزند ».^{۱۲}

حکیم نظامی گنجه‌ای: بزرگترین نوآوران قرن (قرن ششم) حکیم نظامی است، او در پنج گنج خود بارها این مطلب را یادآوری کرده است، میگوید: عاریت کسی را نپذیرفته‌ام، آنچه دلم میخواست گفته‌ام، مدعی است که هیکلی از قالب نوریخته، و شیوه غریب آورده است.^{۱۴} از پیشینیان به نیکی یاد کرده و گفته سخنان آنان مانند مروارید است، اما گذشت زمان مروارید را زرد رنگ می‌کند.^{۱۶} از این نظر نظامی در می‌یابیم که بعقیده او با اینکه سخنان شعرای گذشته بسیار خوب و ارزشمند است اما بمرور زمان طراوت و رنگ روی را از دست داده‌اند.^{۱۵} بطور کلی نظامی، هم در لفظ و هم در معنی و هم در موضوع نوآور بوده است، به همین سبب صاحب سبک خاص شده است و معانی اغلب لغات و ترکیبات تازه او در کتب لغت و فرهنگ‌های آمده است، و باید برای آثار او فرهنگ خاصی تدوین کرد. برای نمونه کمی از لغات و ترکیبات تازه او را ذکر می‌کنیم: «قبله^{۱۴}» به معنی «پادشاه» مناسب و اشتراك معنوی این دو کلمه در این است که هر دو مورد نظر مردم است، یکی از نظر اجبار دیگری از نظر روحانیت. «مغ^{۱۸}» در مفهوم «بلبل» باعتبار اینکه «مغ» زند خوان است و بلبل هم در ادبیات به زند خواندن شهرت دارد. «آهوی ختن گرد^{۱۹}» بجای «آفتاب» باعتبار اینکه در آن دوره به آفتاب «غزاله» نیز گفته میشد و آهو نیز نام دیگر غزاله است و از طرف دیگر «ختن» از سرزمین‌های شرقی است و طلوع آفتاب نیز از مشرق است و کلمه «گرد» که بمعنی گردنده است حرکت آن را می‌رساند. «آهو بره^{۲۰}» بجای «ستاره» باعتبار اینکه وقتی آفتاب «آهو» نامیده شد ستارگان که در رؤیت قطر ظاهری شان از خورشید کوچکتر است میتوانند «آهو بره» باشند.

«شب روزکن^{۲۱}» یعنی چیزی که شب را روز میکند بجای «ماه چهارده شبه» .
 «در دل^{۲۲}» بجای «جشم» .

«بار آوخ^{۲۳}» در مفهوم «پیرمرد» . «پیل افکن^{۲۴}» بجای «اسب» بااعتبار اینکه در صفحه شطرنج اسب می تواند پیل را بیفکند . «ترکستان^{۲۵}» بجای «شبهستان و حرمسرای پادشاه» باعتبار اینکه عده زیادی از غلامان ترك در دربار پادشاهان خدمت می کردند. «شکم چارسو کردن^{۲۶}» برای تصویر «زیادخوری و فریبی» .

«پیام آوردیگ^{۲۷}» بران تصویر «دود و آتش» . «ابرو فراخی^{۲۸}» در معنی «گشاده رویی و خوشحالی» .

«زیرپای آوردن^{۲۹}» بجای «پیمودن» . «گنج برسر بودن^{۳۰}» در مفهوم «ثروتمند خسیس» . «پای برگنج بودن^{۳۰}» در مفهوم «بخشیدن» . «پسته گشادن^{۳۱}» برای تصویر «بوسیدن» . «بریکدیگر خندیدن تار و پود^{۳۰}» برای تصویر «کهنه و پاره شدن پارچه» .

«آب آتش خیال^{۳۲}» و «آب سرخ^{۳۳}» و «آب نار^{۳۴}» و «آب گلرنگ^{۳۵}» و «آتش توبه سوز^{۳۶}» برای تصویر «می» «آب سیاه^{۳۷}» برای تصویر «گرداب» - «آب کبود^{۳۸}» برای تصویر «آب صاف» . «از دست آب بررخ انداختن^{۳۹}» برای تصویر «بهوش آمدن» . قدرت نظامی در ایجاد ترکیب و مفاهیم تازه که مورد استقبال مردم قرار گرفت سبب شد که بعد از اوعده زیادی روش او را تقلید کنند، قرن ها افکار شعرا در زمینه فکری نظامی دورزد و گویندگان توانائی چون امیر خسرو دهلوی و خواجوی کرمانی و عبدالرحمن جامی ذوق و استعداد خود را آزمودند، خمسه و سبعه ساختند و از عهده سخن به بهترین وجه برآمدند و آثار ارزنده ای بیادگار گذاشتند اما هیچیک پهای نظامی نرسید.

ماخذ و منابع

- ۲-۱: دیوان منوچهری چاپ تهران ۱۳۳۸ صفحه ۲۶ و ۴۹
- ۳-۴-۵: دیوان امیرمعزی چاپ تهران ۱۳۳۸ بیت ۱۷۲۹۱ و ۱۷۲۹۲ و بیت ۱۸۷۱ و ۲۹۱۴
- ۶- دیوان انوری با اهتمام مدرس رضوی ج ۱ ص ۱۴۶ (بنگاه ترجمه نشر کتاب).
- ۷-۸: حدیقه سنائی با اهتمام مدرس رضوی صفحه ۷۱۴ و ۷۴۵
- ۹- دیوان و مثنوی های حکیم سنائی چاپ تهران ۱۳۲۰ صفحه ۷۵۷ و ۵۶ و ۸۰۱ و ۲۳ و ۷۷۰ و ۱۴۲ و ۴۰ و ۷۱۱ و ۹۴ و ۸۶۱ و ۳۹۶ و ۲۴۱
- ۱۰- منشآت خاقانی انتشارات دانشگاه تهران سال ۱۳۴۹؛ صفحه ۱۷۴ و ۱۷۵
- ۱۱-۱۲: دیوان خاقانی بکوشش عبدالرسولی چاپ تهران ۱۳۱۶؛ صفحه ۲۶۳ و ۶۸۰ و ۴۱ و ۱۹۹ و ۶۴۸
- ۱۳- منشآت خاقانی انتشارات دانشگاه تهران سال ۱۳۴۹؛ صفحه ۱۰ و ۹۴ و ۷۰ و ۶۴ و ۸۴ و ۱۵۸ و ۱۶۵ و ۱۷۴ و ۲۱۱ و ۲۷۰ و ۸۹، دیوان خاقانی بکوشش عبدالرسولی چاپ تهران ۱۳۱۶؛ صفحه ۳۳ و ۶۸ و ۵۱۵ و ۵۷۵ و ۶۱۵ و ۲۶۴ و ۲۸۲ و ۴۱۵ و ۴۲۸ و ۵۱۷ و ۵۴۲ و ۵۲ و ۶۰۰ و ۸۷۹ و ۸۵۲ و ۷۸۱
- ۱۴-۱۷: به مخزن الاسرار نظامی بکوشش وحید دستگردی چاپ تهران مطبوعاتی علمی: صفحه ۳۵ و ۳۶ و ۱۷۹
- ۱۵- خسرو شیرین نظامی بکوشش وحید دستگردی چاپ تهران مطبوعاتی علمی: صفحه ۴۴۵
- ۱۶- شرفنامه نظامی بکوشش وحید دستگردی چاپ تهران مطبوعاتی علمی: صفحه ۵۲
- ۳۹-۳۸-۳۰-۴۱: هفت پیکر نظامی بکوشش وحید دستگردی چاپ تهران علمی: صفحه ۱۴۹ و ۴۳ و ۲۵۵ و ۲۴۸
- ۱۸-۲۴-۲۷-۲۹-۳۲-۳۳-۳۷-۳۴-۳۵-۳۶: شرفنامه نظامی بکوشش وحید دستگردی چاپ تهران علمی: صفحه ۲۳۹ و ۳۹۸ و ۳۰۵ و ۲۷۳ و ۴۸۳ و ۴۹۴ و ۲۴۵
- ۱۶۹ و ۴۶۵
- ۱۹-۲۰-۲۲-۲۵-۳۱: خسرو شیرین نظامی بکوشش وحید دستگردی چاپ تهران علمی: صفحه ۳۴۴ و ۹۲ و ۱۰۰ و ۳۷۲
- ۲۱- لیلی و مجنون نظامی بکوشش وحید دستگردی چاپ تهران علمی: صفحه ۵۹
- ۲۶-۲۸-۴۰: اقبالنامه وحید دستگردی چاپ تهران علمی: صفحه ۲۳ و ۲۰۱ و ۴۲